



گشت و گذاری در موزه‌های تبریز، خانه ابدی هزاران یادگار تاریخی

شهر تبریز است و یادها و خاطره‌های رنگین از دیروزها، خاطره‌هایی میراث امروزین ما را از آنچه بوده‌ایم شکل داده؛ میراثی که موزه‌ها را امانت‌دار نگهداری‌شان می‌شناسیم و گاهی جز به تلنگری شاید تلخ، فرصت چرخ زدن در میان‌شان را از خودمان دریغ می‌کنیم.

با همین دیدگان اشک‌آلود، به فرهنگ، به هنر، به موزه درود!

گشت و گذاری در موزه‌های تبریز، خانه ابدی هزاران یادگار تاریخی

شهر تبریز است و یادها و خاطره‌های رنگین از دیروزها، خاطره‌هایی میراث امروزین ما را از آنچه بوده‌ایم شکل داده؛ میراثی که موزه‌ها را امانت‌دار نگهداری‌شان می‌شناسیم و گاهی جز به تلنگری شاید تلخ، فرصت چرخ زدن در میان‌شان را از خودمان دریغ می‌کنیم.

به گزارش خبرگزاری فارس از تبریز، شهر خاطره‌هاست؛ شهر راز و رمزهای بی‌حد و مرزی که لابه‌لای آجرهای تاریخ، در میان صدای کوبش دفتین، بر فراز آوازهای قویپوز و در نگاه مردمانش جاری است. تبریز، شهر تاریخ است؛ با هزاران خاطره که از دیرباز با دست‌های هنر ساز و دل‌های پرنقش و نگار بر تن سیم و زر و خاک نشسته‌اند و کاسه و کوزه و صراحی را مایه‌ای از عشق بخشیده‌اند. و در همین تبریز می‌توان چرخید و در میان دیوارهای پرنقش و نگارخانه‌هایی زیبا با درون ستون‌های شیشه‌ای پرنور، دست ساخته‌هایی به قدمت اندیشه انسان را دید و حظ برد. *****موزه گردی با طعم بهارموزه‌های تبریز** آنقدر حرف و حدیث برای گفتن دارند که می‌توانید روزهای بهاری‌تان را در میان آنها و به شنیدن قصه‌هایی از دیروز سیری کنید. به خصوص در این روزها که هفته با نام میراث فرهنگی و موزه به هم گره خورده است و موزه‌داران بی‌صبرانه انتظار شما و چشمان پرشوق و گوش‌های مشتاقان را می‌کشند. یکی از اولین گزینه‌های مطرح برای موزه گردی در شهر تبریز که صاحب دهها موزه زیبا و ارزشمند می‌باشد، بدون تردید موزه آذربایجان است. موزه آذربایجان دومین موزه‌ای است که وارد دنیای تاریخ‌نگاری ایران شد و بیش از هفت دهه میزبان نقش نگاره‌های دنیای گذشته برای مردمان امروز و فرداست. موزه آذربایجان در بنایی باشکوه، با سردری که به سبک طاق‌های ساسانی بنا شده و در سه طبقه آثاری از سراسر ایران زمین را در خود جای داده است. آثار طبقه همکف موزه به دوره پیش از اسلام مربوط است و در ویتترین‌هایی شیشه‌ای و به سبک جیدمان تاریخ محور، هزاره به هزاره و صده به صده آثار مختلفی از وسایل و ادوات شکار و مبارزه، کوزه، پیه‌سوز، آثار مفرغی و فلزی، زیور آلات، جام‌های شیشه‌ای و ظروف مختلف را نگهداری می‌کند. طبقه بالای موزه در دو قسمت مجزا چیده شده است. در قسمت سمت راست، ویتترین‌هایی مشابه طبقه پایین، آثار دوره اسلامی را به همان سبک تاریخ محور نگهداری می‌کنند. در دو طرف سالن هم نمونه‌هایی از پارچه دستبافت و همچنین یکی از قالی‌های برجسته تبریز که پس از بازبافی به نمایش عمومی در آمده را مشاهده کنند. در سمت چپ نیز یکی از کامل‌ترین مجموعه سکه‌های ایران از زمان پیدایش مهر و امثال آن تا سکه‌های دوره قاجار را می‌توانید ببینید و از این همه تنوع دچار شگفتی شوید! زیر زمین موزه اما به نمایش مجسمه‌های غول پیکر استاد احد حسینی اختصاص یافته است. مجسمه‌هایی که استاد برجسته مجسمه‌سازی کشورمان با زحمات بسیاری آنها را ساخته و به دلیل وجود معانی ارزشمند اخلاقی و انسانی آنها را در اختیار موزه آذربایجان قرار داده تا بازدیدکنندگان به ویژه مسافران و گردشگران را با هنر امروز تبریز نیز آشنا کند. هنگام بازدید از موزه آذربایجان می‌توانید از کمک راهنماهای مختلف و متخصص موزه بهره بگیرید. اما یکی از بهترین کسانی که می‌تواند شما را در شناخت بهتر و دقیق‌تر موزه آذربایجان راهنمایی کند، خانم رنجبر راهنمای با سابقه و توانمند این موزه هستند که با تسلط کامل به تاریخچه آثار و البته زبان انگلیسی راهنمای بسیاری از توره‌های گردشگری بوده‌اند. اگر گذرتان به موزه آذربایجان افتاد و مهمانی از کشورهای دیگر هم همراهتان بود می‌توانید با خیال آسوده در موزه جراحی بزنید. پس از بیرون آمدن از موزه آذربایجان و خداحافظی با دو شیر سنگی محافظ موزه، می‌توانید همسفر هوای مطبوع بهاری تبریز شده و تا میدان ساعت قدمی بزنید. پشت عمارت ساعت و در کوچه تاریخی مقصودیه، موزه دیگری انتظارتان را می‌کشد. موزه سنحش در محل خانه تاریخی خانواده مرحوم سلماسی آنقدر زیبایی برای دیدن دارد که چند ساعتی شما را در حیات اندرونی و لابه‌لای ارس‌های باشکوهش نگاه دارد. برای ورود باید سرخم کنید و از درب جویی و کلون‌های فلزی اش بگذرید و بعد از عبور از باگرد ورودی، به حیاطی برسید که قدیم‌ترها فقط محل رفت و آمد خانواده درجه یک بوده و امروز با درختان و گل‌های رنگارنگ انتظار شما را می‌کشد. پس از ورود شاید اولین چیزی که مایه تعجب‌تان را فراهم آورد، تکه سنگ بزرگی است در مسیر شما قرار گرفته است؛ شاید فکر کنید موزه چه جای یک تخته سنگ بزرگ است؟! اما اگر از خانم طاهر مقدس یا دیگر راهنماهای موزه بپرسید، با شرح کامل خواهند گفت که شما در مقابل یک پدیده نادر هستید و آنچه می‌بینید، کنده یک درخت است که تغییر ماهیت داده و به تخته سنگی که می‌بینید تبدیل شده است، و چون این اتفاق در طی سال‌های بسیاری مراحل تکامل خود را طی کرده، نوعی از سنحش زمان را یادآوری می‌کند. درون موزه هم می‌توانید انواع ساعت، متر، ترازو، ابزار رصد ستارگان و امثال آن را در سرسراهایی مزین به مجسمه‌ها و اشیای تاریخی ارزشمند و زیر نور شیشه‌های رنگین مشاهده کنید. خانه مرحوم کوزه‌کنانی را امروز به نام موزه مشروطه می‌شناسیم. خانه‌ای مانند بیشتر یادگاران تاریخ، زیبا و قابل تامل که در خیابان راسته کوچه، در نزدیکی بازار تبریز و تقریباً رویروی ورودی مسجد جامع یا جمعه مسجد تبریز واقع شده است. فاصله کوتاه درب ورودی تا حیاط را که طی کنید، حوضی کوچ و درختانی بسیار را می‌بینید که این روزها در عطر اطلسی‌ها و شب بوهای رنگارنگ مخفی شده‌اند و به مجسمه‌های ستارخان سردار ملی و باقی خان سالار ملی با احترام می‌نگرند. درون موزه عکس‌های مختلفی از دوران مشروطه، ابزار آلات و وسائل شخصی افرادی که در نهضت مشروطه شرکت

داشته‌اند، روزنامه‌های تبریز در دوران طلایی اثرگذاری خود برای قانون خواهی، سردیس های کوچک و بزرگ سران مشروطه و هدایای مختلف خانواده مشروطه‌خواهان به شکلی منسجم چیده شده‌اند. می‌توانید از آقای شیرزاد، راهنمای توانمند موزه در مورد زینب پاشا و بازکردن درب انبارها به روی مردم بپرسید، یا بخواهید در مورد هاوارد باسکرویل بپرسید که چرا ماند و به حرکتی مردمی پیوست و در این راه جان باخت، و یا در مورد حسین خان باغبان، علی موسیو، شیخ محمد خیابانی و دیگر سران مشروطه اطلاعات کاملی کسب کنید. مقصد بعدی مان موزه محرم، منزل تاریخی مرحوم دکتر صحتی است که کمی بالاتر از موزه مشروطه و در کوچه کنار آتش نشانی واقع شده است. خانم ابوالفتحی در این موزه به شما در خصوص آیین‌ها و رسوم سوگواری ماه محرم در نقاط مختلف آذربایجان می‌گوید و اشیاء و وسایل نذری و سوگ را نشانتان می‌دهد. دیدن اسب سید غرق در پارچه‌های رنگین وسط حیاط موزه خاطره‌آشنایی با این مکان را برایتان ماندگارتر هم می‌کند تا ادامه مسیر بدهید و خود را به منطقه تاریخی ششگلان برسانید. جایی در نزدیکی مقبره الشعرا، مشهورترین موزه‌های آرام گرفته است که خاطرات بسیاری را در حافظه تاریخی‌اش ثبت کرده؛ موزه قاجار که با نام خانه امیرنظام گروسی هم شناخته می‌شود، خانه‌ای بی‌نهایت باشکوه و عظمت است؛ هرچند امکان دارد راه ورودی آن را اشتباه بگیرید و با عبور از دروازه‌های مرتفع و سنگی که روزگاری جزو حیاط این خانه بوده، خود را مقابل سازمان صنعت، معدن و تجارت استان بیابید! ورودی این خانه به دلیل وجود مدرسه‌ای که سال‌هاست قرار است تخریب و به جای دیگری منتقل شود، کمی سخت‌آشناست، اما با عبور از دالان کنار مدرسه می‌توانید درختان حیاط را ببینید و خود را به آنجا برسانید. پس از ورود لازم است دقایقی تأمل کنید و بنایی را ببینید که روزگاری ولیعهد نشین ایران بوده و اکنون یادگاران تاریخی دوره قاجار را از سکه و پارچه و ظرف و ساز و سلاح و جوب و امثال آن را در دل خود نگهداری می‌کند. می‌توانید سراغ خانم ابوالفتح زاده را بگیرید و سوالات بسیاری را مطرح کرده و به شایستگی پاسخ بگیرید. زیر زمین خانه به غیر از تمام دیدنی‌های موزه‌ای‌اش، دو کتیبه سنگی دارد که از زمان قاجار در دل دیوارهایش جا گرفته‌اند. یکی کتیبه مرمری برای یادبود تاحگذاری و دیگری یادگار زمین لرزه تبریز. در بزرگ‌ترین بخش زیرزمین، به غیر از حوض سنگی بر از ماهی، مجسمه بزرگانی همچون عباس میرزا ولیعهد را نیز می‌بینید و احتمالاً این فکر از ذهنتان می‌گذرد که ای کاش عباس میرزا می‌ماند و زمامدار کشورمان در برهه حساس قاجار و نبردهای خارجی و مشکلات داخلی آن روزگار می‌شد؛ که البته اجل مهلتش نداد و نشد... موزه گردی در تبریز به همین‌ها ختم نمی‌شود؛ موزه قرآن و کتابت در محل مسجد تاریخی صاحب الامر، موزه سنگ نگاره‌ها در کنار موزه آذربایجان، موزه شهرداری در اولین بلديه کشور واقع در زیرزمین عمارت ساعت، موزه استاد شهریار در خانه ایشان از دیگر موزه‌هایست که دیدنشان تصور جامعی از آنچه بوده ایم و احتمالاً آنچه تصمیم داریم بشویم را به ما می‌دهد. از یاد نبریم برای شناختن دنیا، باید اول شهر خودمان را و کشور خودمان را بشناسیم و باید بپذیریم درس گرفتن از گذشته بسیار ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر از آزمون تمام آزمودنی‌هاست. *****موزه‌هایی چشم انتظار تولداکنون قرن ارتباطات است، قرن سرعت و عجله و کمبود وقت.** در میان این همه هدایای دنیای نوین اما، هنوز هم نیازمند و علاقمند جای هستیم که خنکای درختانش بنشینیم یا دیوارهای بر نقش و نگارش را ببینیم و شاید آهی هم بکشیم و از خاطرات دیروز بگویم و بشویم. تبریز هرچند از رهگذر زمین لرزه زخم‌های بسیاری بر تن دارد، اما هنوز هم خانه‌های تاریخی ارزشمندی برای تبدیل شدن به موزه دارد و یادگارهای بسیاری در نمایش در این موزه‌ها. شاید یکی از نزدیک‌ترین و محتمل‌ترین این اتفاقات، نویسندگان و روزنامه نگاران را بسیار خوشحال کند از اینکه خانه‌ای در نهایت کمال و زیبایی در منطقه‌ای تاریخی به آنان اختصاص یافته است. ما و سایر اهالی رسانه هم منتظریم شاهد آغاز به کار موزه مطبوعات در محل خانه حریری در یکی از کوچه‌های عابرگذر تربیت باشیم و تاریخ ارزشمند مطبوعات تبریز را که در برهه‌های مختلف، پیشرو و اثرگذار بوده به همگان معرفی کنیم. **راه‌اندازی نخستین موزه مطبوعات کشور در تبریز** در حاشیه آغاز به کار موزه استانداری آذربایجان شرقی از تراب محمدی، مدیرکل سازمان میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری استان در این مورد پرسیدیم و او گفت اگر اعتبار لازم برای اتمام مرمت خانه حریری فراهم شود، همین امسال شاهد افتتاح نخستین موزه مطبوعات کشور در محل رشد و شکوفایی‌اش خواهیم بود. امیدواریم موزه مطبوعات در پیچ و خم‌های این روز کشور، به تاریخ نیوندد و شاهد معرفی شایسته تاریخ مطبوعات تبریز، شهر اولین‌های کشور باشیم. به جز این، مدتی است عابران و ساکنان خیابان خاقانی هم شاهد عملیات گسترده ساخت و ساز موزه قالی‌های آذربایجان، در محلی تقریباً پشت موزه آذربایجان بوده‌اند. این مکان که قرار است به جز موزه قالی، انبار امن آثار تاریخی منطقه هم باشد، با معماری تاریخی در حال ساخت است و انتظار می‌رود فعالان و علاقمندان هنر ارجمند قالی تبریز را که شهرتی فراتر از مرزهای جغرافیایی دارند زیاد چشم انتظار نگذارد. هرچه باشد در تمام دنیا نام تبریز را با تعریف از قالی‌هایش همراه می‌کنند. هرچند جای خالی موزه‌های مانند موزه پست در شهر تبریز که پیش‌تاز توسعه و ترویج آن بوده، هنوز دیده می‌شود. یادمان هست پس از صحبت‌هایی که چند سال قبل مبنی بر تبدیل خانه تاریخی مجتهدی، در محل سابق اداره پست تبریز و روبروی بنای استانداری به موزه پست مطرح شد، موضوع مسکوت ماند و به فراموشی سپرده شد. *****بشقاب‌های نقره‌ام، داد و بیداد!** چند سال قبل، وقتی برای بازدید از موزه آذربایجان به قصد تهیه گزارش از حضور مهمانان نروژی در تبریز رفتم، خانواده‌ای بوشهری توجهم را جلب کردند. پدر و مادری جوان به همراه پسرکی 4 ساله که یک لحظه از جست و خیز و سوال پرسیدن غافل نمی‌شد. در انتهای بازدیدشان نزدیک یکی از ویتринаها ایستادند و به سوالاتم در مورد سفرشان به تبریز پاسخ می‌گفتند که پسرک با نمک‌شان با قد و قواره کودکان‌اش شروع کرد به بالا و پایین بردن برای دیدن محتویات ویتترینی که ظروفی بسیار زیبا از دوره ساسانیان را در دل خود حفظ کرده بود. بشقاب‌هایی نقره و طلاکوب با نقش پادشاهان ساسانی که با استیلی ویژه و لباس‌هایی سراسر براق و تاجی ماه‌نشان، بر اسب نشسته بودند و نیزه بلند خود را از روی قدرت به سوی دشمنان میهن و با در دل حیوانی بیچاره فرو برده بودند. پدر، پسرش را بغل کرد و پسرک لحظه‌ای با حیرت و چشمان بسیار باز به نقش ظرف‌ها خیره ماند؛ بعد ناگهان با لحن شیرین کودکان‌اش فریاد زد: «#171ببین بابا! جومونگه!!«! لحظه‌ای بعد صدای خنده تمام افرادی که در اطرافمان ایستاده بودند مانند بمبی در فضای موزه منفجر شد، و همزمان غمی غریب بر چهره کسانی نشانید که معرفی نشدن اسطوره‌های تاریخی‌مان را

ما به شناختی اینگونه ماندگار از اسطوره‌های تازه ساخت و کهنه نمود دیگران می‌دانستند. خاطره این گفت‌وگو وقتی دوباره برایم زنده شد که خبر تلخی در آستانه روز موزه و میراث فرهنگی، فضای فرهنگی شهر را پر کرد. خبر ورود سارقان به موزه آذربایجان و سرقت همان ظروف پر نقش و نگار ساسانی، به قدری شوکه کننده و غیرمنتظره بود که هنوز هم سادگی غم انگیز آن را باور نکرده‌ایم و هر روز در اخبار پلیس و نیروهای انتظامی به دنبال خبری از سرنخ‌ها و یا حتی کشف این یادگاران کهن می‌گردیم. اقدامات و عملکرد عجیب سازمان‌ها و نهادهای درگیر در این اتفاق موضوع دیگری است که باید به جای خود بررسی و آسیب شناسی شود. اما آنچه تلنگر نگارش این بند از گزارش حاضر را فراهم کرد، حاشیه‌ای است که شایسته بود از سوی افراد مختلف مورد بحث و گفتگو قرار بگیرد، که باز هم متأسفانه این اتفاق هم محقق نشد. یادمان هست از روز سرقت تا همین روزهای اخیر هم در تمام اخبار منتشر شده در خصوص سرقت، به فردی اشاره شده که در اخبار اولیه به عنوان نگهبان، در اخبار بعدی در جایگاه اپراتور رایانه و در نهایت به عنوان «عامل انسانی» معرفی شد و در تمام این اخبار به معلولیت این فرد از ناحیه دست به شکل ناپسند و دور از انصاف و اخلاق اشاره شده بود. روزهای اول تصور می‌کردم این فرد با سارق درگیری فیزیکی پیدا کرده و به دلیل مشکل جسمی، نتوانسته موجب جلوگیری از روند سرقت شود. اما در واقع اینگونه نیست و هیچ درگیری در کار نبوده است. در اینکه فرد مذکور در انجام وظیفه خود کوتاهی کرده و در زمانی که باید با دقت پای سیستم‌های رایانه‌ای می‌نشسته و عملکرد دوربین‌های مدار بسته را کنترل می‌کرده و این کار را انجام نداده، حرفی نیست و طبق قانون این فرد باید مجازات عمل نکردن به وظایفش را پذیرا باشد. نکته قابل تأمل و بسیار ناگوار این نقل قول‌ها، اشاره به معلولیت این فرد از ناحیه دست است که بدون شک هیچ تاثیری در روند کاری وی نداشته و ندارد. چرخش زیاد بر این امر، فضای فعالیت‌های اجتماعی را برای افراد دارای معلولیت که بخشی از نیروهای فعال بدنه جامعه‌مان هستند و باید ضمن بهره‌گیری از توان فنی آنان، موجبات خروج‌شان از رکود و انزوا را فراهم کرد، تنگ و تنگ‌تر می‌کند؛ همچنین هر آن امکان دارد سازمان‌ها و نهادهای دیگر با استناد به این موضوع، قانون 3 درصد استخدام افراد دارای معلولیت را که در شرایط فعلی هم نیم بند و به شکلی بسیار ناقص اجرا می‌نمودند، برای همیشه مختوم دانسته و جفای بیشتری در حق این قشر از شهروندان روا داشته شود. اشاره به این موضوع با هر هدفی صورت گرفته، از بار مسئولیت افرادی که باید برای حفظ آثار ارزشمند فرهنگ و تاریخمان دقت بیشتری مبذول داشته، همچنین کسانی که حافظان جان و مال شهروندان از هرگونه دستبرد هستند نمی‌کاهد. هیچ کس از وقوع این سرقت غم‌انگیز در آستانه روز موزه خوشحال نیست و ما هم مانند تمام مردم شهر و تاریخ دوستان و فرهنگ شناسان ایران زمین، امیدواریم ویتربین شیشه‌ای موزه آذربایجان هر چه زودتر گمشده‌های خود را یافته و دیدار از این آثار ارزشمند را نصیب تمام بازدیدکنندگان، شهروندان و علاقمندان نماید. اما نباید از یاد ببریم در هر اتفاقی شایسته ترین کار، پذیرفتن مسئولیت و رعایت اخلاق است. *****یادبودی برای یادگاران تاریخ‌روزهایی که در تقویم‌های سالانه با رنگی متفاوت مشخص شده و در کنار شماره روزشان، نوشته ای به عنوان یادکرد می‌بینیم، تنها بهانه‌ای هستند برای بازخوانی در خصوص اتفاقاتی که بیشتر اوقات به سادگی و بدون توجه جدی از کنارشان می‌گذریم. روز موزه و هفته میراث فرهنگی هم از همین دست اتفاقات است که در سال‌های اخیر از سوی نهادهای مختلف و در صدر آنها سازمان میراث فرهنگی استان، با اقداماتی همچون افتتاح موزه‌های جدید، برگزاری کارگاه‌های تخصصی، بازدید رایگان از موزه‌ها، حضور کارشناسان در مدارس و بخش برنامه‌های معرفی از شبکه‌های تلویزیونی همراه شده و توانسته حساسیت مردم را به مقوله‌های تاریخی که معرف فرهنگ و پیشینه ما هستند بالا ببرد. آغاز و تکامل این روند را به فال نیک می‌گیریم و امیدواریم با حفظ مسیر آگاهی بخشی و اطلاع رسانی و بهره‌گیری بیشتر از توان مشارکت مردمی که تمام این تلاش‌ها برای آنان است، شاهد روزی باشیم که ضمن حفظ امانت‌های دیروز برای فردا، نگرشی نوین نسبت به موزه‌ها رخ دهد و این امکان ارزشمند از حالت انبار آثار تاریخی خارج شده و زمینه حضور بیشتر نسل‌های جوان را در دل خود فراهم آورند.گزارش: فرینوش اکبرزاده**